

تخیل در نمایش کودک

○ منوچهر اکبرلو

فرصت‌هایی برایش به وجود آورد تا استعدادهایش را گسترش دهد. همچنین، لازم است عادت خوب کار کردن را بیاموزد. می‌توان به آن‌ها کمک کرد تا علایق و مهارت‌های‌شان را بشناسند و فعالیت‌های خود را با آن هماهنگ سازند.

توضیح آن که خلاقیت در هر

زمینه، به سه چیز بستگی دارد: مهارت در آن زمینه، تفکر خلاق و نیز انگیزه درونی. با ترغیب کودک به انجام فعالیت‌های متنوع، می‌توان به او یاری داد تا عمیق‌ترین علایق خود را کشف کند. بدون آن که خودش متوجه شود، می‌توان فرصت‌هایی برایش ایجاد کرد و سپس از دور، شاهد به حرکت درآمدن او بود. کودک اغلب فعالیت‌های جدید خود را خودش تدبیر می‌کند.

علایق کودکان، به مرور زمان گسترش می‌یابد و تغییر می‌کند. به این ترتیب، می‌توان گفت که مرکز ثقل خلاقیت، نقطه‌ای ثابت نیست و می‌توان برای تأیید واقعی بودن علاقه کودکان، آن‌ها را آزموده کودکان را وادارید برای آن چه به انجامش علاقه نشان می‌دهند، کمی مبارزه کنند. اگر دیدید به طرز متقاعد کننده‌ای به خاطر آن علایق مبارزه کردند، آن وقت تسلیم شوید. پس از آن، نوبت قدرانی از علایق درونی آن‌ها می‌رسد. به این ترتیب، این مرکز ثقل خلاقه را یافته‌اید.

به نظر «گیلفورد»، روان‌شناس آمریکایی، در ترتیب و افزایش خلاقیت برخاسته از تخیل، کنجکاوی بسیار مهم و مؤثر است. کنجکاوی هم در واقع، عشق به دانستن و کسب اطلاعات جدید و عشق به افزایش قابلیت و توانایی در شخص است. انگیزه نیز نیروی محرک جریان خلاقیت در انسان است. میزان انگیزه (که در کودکان بسیار نیرومندتر است)، به محیط اجتماعی و پیرامونی کودک بستگی دارد. به این شکل که هرچقدر کودک از نظر منابع اطلاعاتی غنی‌تر باشد، انگیزه‌اش نیز بیشتر از قوه به فعل در می‌آید. انگیزه نشان می‌دهد که چه کاری «انجام خواهد شد»؛ در حالی که استعداد، ویژگی‌های شخصیتی و مهارتی نشان می‌دهد که چه کاری «می‌تواند انجام دهد». انطباق این دو، در خلاقیت کارساز خواهد بود.

هرچه بزرگ‌تر شود، از آن آسیب بیشتری می‌بیند. برای رفع این نقیصه، باید کوشید که مواد ذهنی وی زیاده‌تر و روشن‌تر شود. باید کودک را عادت داد که حواس مختلف - به‌ویژه حس بینایی - خود را خوب به کار بیندازد.

اصل دیگر در مورد کودکانی است که از حیث استعداد تخیل، در دو سوی طیف افراط و تفریط قرار می‌گیرند. گروه اول را باید از عالم خیال، به عالم واقعی پایین آورد و تصورات آن‌ها را با ادراکات حسی و استدلال‌ات عقلی بررسی کرد. زیرا در غیر این صورت افراط در تخیل، به خیال‌بافی می‌انجامد و عادی شدن آن، وی را سست عنصر بار می‌آورد و ذهنش را از هر کار منظم و معقول باز خواهد داشت.

در مورد کودکانی که از حیث تخیل فقیرند، این کمبود با کم‌هوشی آن‌ها در ارتباط است. برای تحریک تخیل آن‌ها باید به بازی‌های گوناگون وادارشان ساخت. به‌ویژه می‌توان از داستان‌ها و افسانه‌ها بهره گرفت. به این طریق که هم آن‌ها را بشنوند و هم آن‌ها را باز گویند؛ بی‌آن که مقید باشند همان چه را که شنیده‌اند، نقل کنند.

تخیل و خلاقیت

تخیل زیربنای «خلاقیت» است؛ زیرا هر قدر شخص بتواند راجع به موضوعی، تا آن‌جا که ممکن است، مطالب تازه در ذهن خود بیورود، همان قدر امکان انتخاب او بیشتر است. البته، تخیلی که زیربنای خلاقیت است، محدود است و در آن، امکانات اجرایی، مطالب پرورده شده مورد نظر قرار می‌گیرد. بازده تخیل کودک، نقاشی‌ها و تصاویر، گفتارها و حرکات فی‌البداهه کودک است که در نوع خود، نوعی خلاقیت ابتدایی محسوب می‌شود. اما «خلاقیت» چیست؟ «ژرژ پریس»، روان‌شناس آمریکایی، چنین تعریفی از خلاقیت به دست می‌دهد: «خلاقیت به معنای تداعی معقول افکار، حقایق و ایده‌ها به شکل جدید است؛ چنان که معنایی فراتر از مجموعه اجزا داشته باشد.»

این تعریف، بر آن است که هرچه کودک انجام می‌دهد یا می‌گوید، خلاقانه به حساب نمی‌آید، بلکه دو شرط در این امر دخیل است. نخست آن که باید اساساً با کارهایی که کودک قبلاً انجام داده و تمام چیزهایی که شنیده یا دیده است، متفاوت باشد و دیگر آن که ضمن متفاوت بودن، صحیح و همدلر و معنادار نیز باشد. برای یاری کودک در جهت نیل به خلاق‌ترین مرحله ممکن، باید مهارت‌ها را به او آموزش داد. باید

مقدمه:

در این نوشتار، نخست از تعریف و مفهوم «تخیل» سخن به میان می‌آید. پس از آن، ضوابط «پرورش تخیل» و نیز رابطه «تخیل و خلاقیت» بیان می‌شود. سپس به مسئله «تخیل و بازی» می‌پردازیم و در پایان به هدف اصلی متن، یعنی «تخیل و نمایش» می‌رسیم.

کلید واژه‌ها

تخیل، خلاقیت، بازی، نمایش، کودک

تخیل

هرگاه با اشیا توسط حواس خود ارتباط بگیریم، صورتی که از آن‌ها در ذهن آشکار می‌شود، «احساس» یا «ادراک حسی» خوانده می‌شود، اما در غیاب چنین رابطه‌ای، صورت ذهنی آن‌ها «خیال» یا «تصور» نام دارد. بنابراین «تخیل»، عبارت است از احیای احساسات در غیاب موجبات یا مقدمات خارجی آن‌ها. تخیل در کودکان، بدون دخالت عقل و اراده، صورت می‌گیرد و ظهور آن، فقط به واسطه فرمان دل و مطابق خواهش‌های آن میسر است. تخیل در کودکان، خود به خود نیرومند است و بزرگ‌ترین استعداد ذهنی آنان به شمار می‌رود. ابداعات شگرف و تنوع بازی‌های کودکانه و ناتوانی کودک در این که دیده‌ها یا شنیده‌هایش را عیناً - بی‌دخول و تصرف - بازگوید، دلایلی بر این مدعاست.

تخیل کودکان، چند صفت ویژه دارد. نخست آن که «مبالغه‌آمیز» است و همه چیز را بزرگ و زیاد می‌کند؛ حال می‌خواهد وقایع و سرعت جریان آن باشد یا بزرگی اشیا و یا نیروی اشخاص. دیگر آن که دم‌مسیحایی خود را در اشیا بی‌جان می‌دمد و به عروسک و چوب و مهره و توپ، روح می‌بخشد و آن‌ها را جاندار می‌پندارد. این ویژگی سبب می‌شود که کودک نسبت به آن‌ها رفتار و گفتاری متناسب با این باور داشته باشد. تخیل هم‌چنین در بازی‌های کودکان، عالمی خیالی ایجاد می‌کند که زیباتر و سرورانگیزتر و بهتر از عالم واقعی است.

پرورش تخیل

در پرورش تخیل باید اصولی را در نظر گرفت. نخست آن که با بروز طبیعی این نیرو نباید مخالفت کرد. استهزای این نیرو، مانع رشد و نمو آن در کودک می‌شود. گرچه باید در نظر داشت که نگاه داشتن کودک در عالم تخیل نیز او را به گمراهی می‌کشاند و



تخیل و بازی

ژان پیاژه معتقد است که کودک در سنین پایین‌تر، برای نقش‌هایی که در صحنه‌های جمعی و یا فی‌البداهه تنظیم می‌شوند، برتری و مزیت بیشتری نسبت به یک نوجوان دارد. زیرا عمل اشخاص بزرگ‌تر و محدودیت‌های محیط خانوادگی و آموزشی، عموماً به جای آن که این تمایلات (بیان احساس و اندیشه و تظاهرات تکوین) را تقویت کنند، برعکس، به متوقف ساختن و یا خنثی کردن آن‌ها منجر می‌شوند. آنان که با کودکان کار نمایش کرده‌اند، به تجربه دریافته‌اند که میزان خلاقیت و بهره‌گیری از تخیل در آنان نامحدود است. کافی است مربی (و حتی یکی از بچه‌ها) موضوعی را مطرح کند و دیگران، درباره آن موضوع، بازی یا نمایشی را به اجرا درآورند. بدیهی است که تبدیل این هنرنمایی آزاد، به هنر بیانگر، توسط بزرگ‌ترها اعمال می‌شود.

در نتیجه، هرچه جنس نمایش به آزادی رفتار و احساس آنان نزدیک‌تر باشد، نمایش موفق‌تر است و بازی‌های طبیعی‌تر و خلاقانه‌تر در این میان، مربی باید دریابد که تظاهرات اولیه نزد کودک، به کدام یک از نیازمندی‌های اساسی او مربوط است. دیگر آن که چه موانعی در جریان تحولات بعدی رخ می‌دهد که مانع از رشد و بروز خلاقیت‌هایش می‌شود.

بررسی بازی‌های کودکان نشان می‌دهد که فکر و زندگی روحی کودک، همواره متوجه دو قطب مخالف است. در یک طرف، حقیقت مادی و اجتماعی است که کودک باید خود را با قواعد آن تطبیق دهد و ابزار بیان مخصوص آن نیز زبان است و در طرف دیگر، زندگی فردی وی قرار می‌گیرد. تمایلات ارادی و غیرارادی، گرفتاری‌ها، شادی‌ها و اضطراب‌ها از جمله این حقایق فردی به حساب می‌آیند. نمایش می‌تواند پلی بین این دو وجه روحیه کودک بزند و به عبارتی، ابزاری در اختیارش قرار دهد که امیال و اندیشه‌های فردی‌اش را بدون در نظر گرفتن شرایط

محیطی و زمانی، مطرح سازد. متأسفانه، گرایش کودک به استفاده از این ابزار، در نظام آموزشی رسمی ما کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا به جای آن که مشوق این گرایش باشیم، به فراگیری و حفظ معلومات از پیش قالب‌ریزی شده، تمایل داریم، در نتیجه، زمانی که کودک به تکرار مطالب آموخته شده می‌پردازد، به نظر می‌رسد که نتیجه مثبتی از آموزش او حاصل شده است. این رضایت، سبب می‌شود که به فعالیت‌های فطری و کنجکاوای‌های بالقوه پرنمری که در کودک خاموش شده است، بی‌توجه بمانیم.

تخیل و نمایش

ساحت تخیل آمیز کودک، به مثابه نمایشی است که وی با عبور از پرده عینیت، بدان دست می‌یابد و وسایل صحنه، آدم‌ها، صحنه‌ها، حوادث و آن چه در این مسیر با آن مواجه می‌شود، همیشه بن‌مایه‌هایی از عوامل بیرونی و درونی زندگی کودک دارد که سرانجام، وی را به عرصه‌های مختلف، از قله توفیق تا اعماق یأس و سرخوردگی، رهنمون می‌سازد.

تخیل کودک، به شدت تصویرگرا و نمادساز است و الگوگرایی در آن برجستگی خاصی دارد. او الگوهای خود را براساس سلیقه‌ها و یافته‌ها انتخاب می‌کند؛ از دیده‌ها و شنیده‌های محیط اطراف، قصه‌ها و افسانه‌هایی که شنیده و آن چه رسانه‌ها (کتاب، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، ویدیو و...) در اختیارش قرار می‌دهند.

کودکان با آفرینش اثر (ترانه و داستان سرایی و بازی‌های نمایشی) در پی بیان خود هستند یا شکافتن رمزها و نمادها و توجه به ژرفای آن‌ها می‌توان به آرزوها و امیدها و روزنه‌هایی که برای کامکاری خودیافته‌اند - یا سراغ دارند - راه یافت. چنین اثری در صحنه اجرا، مبین جهان‌بینی و برداشت آن‌ها در ارتباط با مسایل مختلف اطراف آن‌هاست. اندیشه‌هایی دست یافتنی یا محال، در بستر جریانی که از ذهن‌شان

تراوش یافته و در تکاپوی رسیدن به هدفی شناخته شده یا موهوم است. تعمق در این شبه نمایش‌ها، یا دیگر صاحب‌نظران عرصه تربیت خواهد بود.

آثاری نیز که توسط بزرگ‌ترها برای مخاطب کودک تدارک می‌شود، باید تخیل کودک را به کار اندازد و او را خلاقانه با اثر درگیر سازد. در جهان خیالی کودک، حیوانات و اشیا ویژگی‌های انسانی کسب می‌کنند و مناسبات آن‌ها به صورت روابط انسانی شکل می‌گیرد. الگوسازی این گونه است که تحقق می‌یابد. نمادها نیز به طرز شگفت‌آوری عمل می‌کنند و در ادراک کودک هضم می‌شوند. این امر به مدد اعجاز تخیل کودک شکل می‌گیرد و با حرکت او به سوی جهان فراسوی واقعیات، وی را به کشف جدیدی از دنیای پیرامونش وا می‌دارد.

نمایش، با توجه به حس تخیل پسند کودک، به ترسیم خط صحیح اندیشه و خیال کمک می‌کند. واقعیات را به آن‌ها نشان می‌دهد و از عادت به توهم، گمان و آرزوهای نامحدود بازشان می‌دارد. مشکلات به علاوه، زندگی کنونی و آینده را طرح می‌کند و ذهن کودک را برای یافتن راه‌حل‌های مناسب، به کاوش وامی‌دارد تا آن‌ها را از تصور جهانی یک‌سره هموار و مساعد و نیز یک‌سره غیرقابل تحمل (که مخرب حس مجهول‌یابی و جست‌وجوگری است)، دور سازد. نمایش (که خود زاده تخیل نویسنده، کارگردان و بازیگر آن است)، زمانی که در اصطکاک با واقعیت قرار گیرد (چنان که رگه‌هایی از واقعیت در تار و پود آن تنیده شود)، خواهد توانست ذهن ظریف کودک را با بهره‌گیری از عملکرد تخیل، در مسیر خلاقیت، تجرید و تطابق با عینیت و الگوسازی جهان اسطوره‌ها (به نحوی که قابل اقتدا در جهان عینی باشد) پیش ببرد. هم‌چنین، آمادگی آن‌ها را برای مواجهه با فراز و نشیب‌ها و جلوگیری از غوطه‌ورشدن در مرداب بی‌تحرک خیالات واهی، بیشتر می‌کند.

و یک نکته

آن چه در این نوشتار آمد، فشرده مباحث نظری بحث «تخیل در نمایش کودک» است. بدیهی است که برای رسیدن به اهداف موردنظر آن، باید روش‌هایی کاربردی (مبتنی بر تجربیات عملی) تدوین کرد. نگارنده، تکنیک‌های رسیدن به این هدف را در نگارش کتابی به نام «تکنیک‌های نمایش خلاق» (با عنوان فرعی «کتاب کار مربیان تئاتر کودک») مدون کرده است؛ پژوهشی که تاکنون ناشری نیافته است! گویی که به آن چه به نام نمایش کودکان، در گوشه و کنار شهر شاهد آنیم، قانعیم، آن چه جز زرق و برق و لودگی و انبوهی موسیقی بی‌هویت (فقط به قصد دست‌زدن کودکان) و چند نصیحت بی‌حاصل در باب تمیزی و راستگویی، چیز دیگری به همراه ندارد و کم‌ترین ارتباطی با مقوله پرورش حس تخیل و افزایش خلاقیت، در آن‌ها نمی‌توان یافت.

